

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

بهرام رحمانی

۱۰/۱۰/۲۴

## آیا شیرین عبادی و اکبر گنجی طرفدار آزادی بیان و قلم اند یا سانسور؟

«جایزه آزادی و آینده رسانه ها»، امسال به کورت و سترگارد، کاریکاتوریست معروف دنمارکی تعلق گرفت. وی این جایزه را در شهر لایپزیک آلمان دریافت کرد.

خانم شیرین عبادی، دارنده جایزه صلح نوبل و هم چنین اکبر گنجی دارنده جوایز مختلفی از سوی نهادهای مدافع آزادی بیان و قلم، نسبت به اعطای «جایزه آزادی و آینده رسانه ها» به کورت و سترگارد، اعتراض کرده اند. توجیه آن ها، این است که این کاریکاتوریست دنمارکی به «مقدسات اسلامی» و «محمد پیامبر مسلمانان توهین» کرده است.

سترگارد، ۷۵ سال دارد و از ترس تعرض گروه های تروریستی اسلامی تحت تدابیر شدید امنیتی قرار دارد، به دلیل تعهد به آزادی قلم و بیان از سوی مرکل، صدراعظم آلمان جایزه خود را دریافت کرد.

بی شک بخش آگاه جوامع مختلف به یاد دارند هنگامی که کاریکاتوریست دنمارکی، کاریکاتورهای را در رابطه با محمد پیامبر مسلمانان در یک روزنامه دنمارکی منتشر کرد از گروه های اسلامی در اروپا، آسیا و شیوخ عرب گرفته تا حکومت اسلامی فرصت را غنیمت شمردند و تعرض همه جانبه ای را علیه آزادی بیان، قلم و اندیشه راه انداختند. داستان به همین جا منتهی نشد؛ جوخه های تروریستی اسلامی نیز طرح ترور کاریکاتوریست و سردبیر روزنامه ای که کاریکاتورهای محمد را در روزنامه خود منتشر کرده بود، ریختند. اما قبل از آن که تروریست ها طرح خود را عملی کنند توسط پولیس دنمارک دستگیر شدند. جالب است که هم زمان با اقدام تروریست ها و قبل از این که آن ها دستگیر شوند یک روزنامه عربی و رسانه های حکومت اسلامی به نقل از آن، پیشاپیش خبر دادند که کاریکاتوریست دنمارکی در منزل خود سوخته است!؟

گروه های اسلامی که دشمن آزادی بیان، اندیشه و آزادی و برابری انسان ها هستند در خیابان ها راه افتادند و خواهان محدود کردن آزادی ها به ویژه آزادی بیان و قلم و اندیشه شدند.

سترگارد، در سال ۲۰۰۵ محمد پیامبر مسلمانان را با بمبی در عمامه اش تصویر کرده بود. در اعتراض به این کاریکاتوریست، در شماری از کشورهای به اصطلاح اسلامی، مظاهره هایی برگزار شد که دست کم ۵۰ نفر نیز در جریان آنها کشته شدند؛ به سه سفارت دنمارک در کشورهای اسلامی نیز حمله شد.

در سال ۲۰۰۸ در پیامی که منتسب به اسامه بن لادن است، وی گفته است که اروپا به خاطر این عمل مجازات خواهد شد.

سرانجام وسترگارد و همسرش، ناچار به زندگی مخفی روی آوردند. در اواخر سال ۲۰۰۷ پلیس دنمارک پی برد که برای قتل وسترگارد طرح مشخصی ریخته شده است. سه نفر به اتهام طرح ریزی قتل وی در شهر آرهوس بازداشت شدند. هم زمان، این خبر منتشر شد که سردبیر روزنامه «یولیاندس پوستن» نیز که کاریکاتورها در آن چاپ شده بود، تهدید به قتل شده است.

هم چنین در اوائل سال ۲۰۱۰ گفته شد که یک مسلمان سومالیایی ساکن دنمارک، قصد ترور کاریکاتوریست دنمارکی را داشته است، هدف گلوله پلیس دنمارک قرار گرفت و زخمی شد. این شخص که هویت وی فاش نشده، ۲۸ ساله است و به گفته پولیس دنمارک، با تبر و چاقو قصد ورود به خانه کورت وسترگارت، کاریکاتوریست دنمارکی را داشته است.

در همین رابطه، سازمان اطلاعات و امنیت دنمارک با صدور بیانیه ای اعلام کرد، فرد دستگیر شده «ارتباط تنگاتنگی با سازمان تروریستی الشباب سومالی و رهبران القاعده در شرق آفریقا» داشته است. این فرد، به طور قانونی مقیم دنمارک است.

سازمان اطلاعات و امنیت دنمارک، هم چنین گفته است که این شخص با یک «شبکه مرتبط با تروریسم» که به خاطر تهدیدهای صورت گرفته علیه کورت وسترگارد، مدت ها است مورد تحقیق و تفحص است، همکاری داشته است.

سال گذشته نیز ایالات متحده دو مرد را در شیکاگو به ظن برنامه ریزی برای حمله به این کاریکاتوریست که آن موقع در آمریکا به سر می برد، دستگیر کرده بود.

توماس دمزییر، وزیر کشور المان، درباره دلیل اعطای این جایزه به وسترگارد گفت: «اگر کسی هم چون وسترگارد تنها به خاطر یک نقاشی تهدید به مرگ شود، این وظیفه تمامی دموکرات های جهان است که از وی پشتیبانی کنند.» سیدیعقوب ابراهیمی، روزنامه نگار افغانی، و اسن یوردانوف، گزارشگر بلغاری، دو برنده دیگر امسال، جایزه ۳۰ هزار یورویی را با وسترگارد تقسیم کردند.

لانگنفلد، رئیس بنیاد رسانه ها، درباره برندگان امسال گفت: «هر سه آنان به رغم تمام تهدیدات، با اراده محکم از آزادی مطبوعات پشتیبانی کرده اند.» بنیاد رسانه های لایپزیک به خاطر گزارش های سیدیعقوب ابراهیمی درباره فساد دولتی، سوء استفاده از قدرت، مشکل مواد مخدر و فروش اسلحه در افغانستان از وی تجلیل کرده است. ابراهیمی افغانستان را ترک کرده و در حال حاضر در تبعید به سر می برد. قدردانی از بوردانف، گزارشگر بلغاری نیز به دلیل افشای گری وی درباره یک رسوایی زیست محیطی در دریای سیاه بوده است. بوردانف در این راه تحت فشارهای زیادی قرار داشته است.

جایزه «برای آزادی و آینده رسانه ها» از سال ۲۰۰۱ از سوی بنیاد رسانه ئی لایپزیک هر ساله به روزنامه نگاران، ناشران یا مؤسسات رسانه ئی اعطا می شود. در سال گذشته روبرتو ساویانو، روزنامه نگار ایتالیایی، به خاطر پرده برداری از جنایت های مافیا موفق به دریافت این جایزه شد.

وسترگارد در مراسم رسمی تأکید کرد که قصد تحریک عمدی مسلمانان را نداشته و جایزه نیز نه به خاطر کاریکاتورها، بلکه به خاطر «وفاداری به اصول و پایداریش» به وی اعطا شده است.

وسترگارد تأکید کرد که بحث های شدید و ناآرام به «آزادی بیان» در دنمارک لطمه زده و وی نگران آینده آزادی مطبوعات در این کشور است.

کمی پس از اعلام اعطای جایزه به کاریکاتوریست دنمارکی، شیرین عبادی، در روز جمعه ۱۸ مهر ۱۳۸۹ - ۸ اکتبر ۲۰۱۰ در سخنان افتتاحیه که در مرکز رسانه ای شهر لایپزیک ایراد شد، تأکید کرد که مایل به شرکت در مراسم اعطای جایزه نیست.

بنا به گزارش خبرگزاری المان شیرین عبادی، برنده ایرانی جایزه صلح نوبل و اکبر گنجی، روزنامه نگار ایرانی، نسبت به اعطای جایزه «آزادی و آینده رسانه ها» به کورت وسترگارد، کاریکاتوریست دنمارکی، که انتشار کاریکاتورهایش درباره پیامبر اسلام واکنش شدید مسلمانان را در پی داشت، اعتراض کردند.

شیرین عبادی نیز در توضیح مخالفت خود گفت که «کاریکاتورهای وسترگارد سبب جریحه دار شدن احساسات مذهبی» شد. وی ضمن انتقاد از مسئولان اعطای جایزه گفت: «انتظار داشتم که مسئولان پیش تر قصد خود را از اعطای جایزه به اطلاع ما می رسانند.»

وی، هم چنین در گفتگویی با سایت اینترنتی هفته نامه دی سایت المان، گفته است، «کاریکاتوریست دنمارکی با کاریکاتورهایش به نفرت در جهان دامن زده است... در راستای اسلام ستیزی در برخی از کشورهای اروپایی در این جا به یک کاریکاتور توهین آمیز درباره پیامبر اسلام جایزه داده اند.»

اکبر گنجی نیز که در سال ۲۰۰۷ میلادی این جایزه را دریافت کرده بود به نشانه اعتراض از شرکت در مراسم خودداری و شهر لایپزیک را ترک کرد.

اکبر گنجی، در شهر لایپزیک گفت اعطای جایزه به وسترگارد برای جنبش اعتراضی در ایران «غیرسازنده» و «ناخوشایند» است.

اکبر گنجی، در گفتگو با رادیو فردا، گفته است، وی و خانم عبادی پس از آن که متوجه شده اند، کاریکاتوریست دنمارکی به عنوان برنده جایزه سال ۲۰۱۰ آزادی و آینده رسانه ها انتخاب شده است، نسبت به این امر اعتراض کرده و محل مراسم را ترک کرده اند.

ماتیاس لاوکه، سخن گوی بنیاد رسانه ای شهر لایپزیک المان در واکنش به اعتراض شیرین عبادی و اکبر گنجی نسبت به اعطای این جایزه به کاریکاتوریست دنمارکی، با دفاع از تصمیم خود گفته است: «ما به کاریکاتورهای او جایزه نمی دهیم، بلکه از جسارتش پس از انتشار این کاریکاتورها تمجید می کنیم.»

«ایمن مزیک»، از اعضای شورای مرکزی مسلمانان در المان، در بیانیه ای این اعطای جایزه به کاریکاتوریست دنمارکی را «توهین به پیامبر اعظم» و «توهین به تمامی مسلمانان» دانسته است. بنابراین، از گنجی و عبادی گرفته تا ایمن مزیک و غیره حاضرند به خاطر «اسلام عزیزشان»، آزادی بیان و قلم و اندیشه را فراموش کنند.

لازم به یادآوری است که در سال ۲۰۰۵ و پس از انتشار کاریکاتورهای از این کاریکاتوریست دنمارکی درباره محمد پیامبر مسلمانان، وزرات خارجه حکومت اسلامی ایران با فراخواندن سفیر دنمارک، ضمن اعتراض به چاپ مجدد کاریکاتورها، خواهان عذرخواهی دولت دنمارک شد. هم چنین کشمکش درباره این حادثه، به لغو سفر گروه پارلمانی دنمارک به تهران منجر گردید.

رئیس کمیسیون سیاست خارجی پارلمان دنمارک در این باره گفته است: «مجلس ایران خواهان آن بود که هیأت پارلمانی دنمارک همراه خود یک پوزش خواهی به تهران ببرد. این کار خلاف آزادی بیان است.»

در تهران، جمعی از نمازگزاران از مسیرهای مختلف به سوی میدان های انقلاب و فلسطین حرکت کردند و با سر دادن شعار، حمل پلاکارد و به آتش کشیدن پرچم دنمارک خواهان «عذرخواهی نشریه و دولت دانمارک» به عنوان «کمترین اقدام برای جبران این توهین بزرگ» شدند.

در خاتمه تظاهرات روز جمعه در تهران بیانیه ای نیز قرائت شد. این بیانیه حزب الهی های تظاهرکننده بسیار جالب و در نوع خود پدیده ای است. زیرا از پنج بند بیانیه یکی به تجدید عهد با رهبر، یکی به حق ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای و یکی به پیروزی حماس در انتخابات فلسطین مربوط بود. در این بند آمده که «به لطف الهی در آینده نزدیک، جهان شاهد هزیمت و نابودی اسرائیل به عنوان نماد آپارتاید و تروریسم دولتی خواهد بود.»

تظاهرکنندگان در دو بند دیگر ضمن محکوم کردن انتشار تصاویر محمد خواستند که «دولت های دنمارک، نروژ، سوئد باید به جبران عملی این توهین بپردازد.» آن ها «کشورهای اسلامی از جمله ایران» را ملزم دانسته اند «در غیر این صورت تحریم کالاها و قطع روابط دیپلماتیک» را در دستور کار خود قرار دهند.

در آن روزها، که از گروه های اسلامی تا دولت ها، هجوم گسترده ای به آزادی بیان و قلم آورده بودند، سردبیر نشریه دنمارکی که کاریکاتورها را منتشر کرده بود خواهان تشکیل جبهه ای برای دفاع از آزادی بیان شد. متعاقب این درخواست نشریه هائی در چند کشور اروپائی از جمله نروژ، سوئد، ایتالیا، هلند، اسپانیا و فرانسه دست به انتشار بخشی یا تمام این کاریکاتورها در صفحات نخست خود زدند. اقدامی که خشم بیش تری از گروه های اسلامی را برانگیخت و تظاهرات و اعتراض ها گسترده تر شد. مضمون برخی از این کاریکاتورها به وضعیت زنان و خشونت در اسلام برمی گردد.

وزاری ۱۷ کشور عرب در نشستی در تونس اعلام کردند که «از دولت دنمارک می خواهند اشد مجازات را برای طراحان چاپ کاریکاتور توهین آمیز در نظر بگیرد.»

حتا برخی از دولت های به اصطلاح دمکراتیک غرب نیز با مرتجعین اسلامی در تعرض به آزادی بیان و قلم و اندیشه هم داستان شدند. برای مثال، جانشین سخن گوی وزارت امور خارجه امریکا با بیان این که «این کاریکاتورها در واقع تعرض به اعتقادات مسلمانان است»، اعلام کرد: «تحریر انزجارهای قومی و مذهبی به این روش غیرقابل قبول است.»

جک استراو، وزیر امور خارجه انگلستان این عمل «توهین آمیز بوده و نادرست است و ناشی از بی ملاحظگی محسوب می شود.»

ولفگانگ شویبله، وزیر کشور المان نیز اعلام کرد که قانون آزادی بیان «باید در چارچوب احترام به ادیان و اعتقادات دینی مورد استناد قرار گیرد.»

نخست وزیر دنمارک، اندرس فاگ راسموسن نیز در گفتگو با شبکه خبری العربیه تأثر خود را نسبت به «اهانت به مقدسات مسلمانان» اعلام کرد. البته او با یادآوری این که باید ویژگی های دنیای غرب در نظر گرفته شود، افزود: «مانمی توانیم رسانه ها را به هر شکلی که می خواهیم اداره کنیم.» راسموسن، قبل از این تأکید داشت:

«قابل تصور نیست که دولت دنمارک از سوی یک روزنامه دنمارکی عذرخواهی کند.»

مثلی معروفی است که گفته می شود از کوزه همان تراود که در اوست. اکنون نیز با وجود این که عبادی و گنجی به عنوان اعتراض به حکومت اسلامی ایران و عدم آزادی کشور را ترک کرده اند و القاب و جوایزی را نیز با خود

بدک می کشند اما هنگامی که به پیچ و خم های تاریخی برخورد می کنند سریعا به موضع اسلامی خود برمی گردند.

اکبر گنجی که دوره طولانی در سپاه پاسداران و ارگان های امنیتی حکومت اسلامی عضویت داشته، اکنون همان موضعی را علیه آزادی بیان و قلم و اندیشه اتخاذ می کنند که حکومت اسلامی بیش از سه دهه است در ایران به کار گرفته است. اساسا این تضاد فکری و ایدئولوژیکی عبادی و گنجی را باید در افکار اسلامی آن ها مورد بررسی قرار داد. حکومت اسلامی با اتکاء به قوانین اسلامی و خدا و محمدشان، نه تنها با هر نوع آزادی سر خصومت و دشمنی دارد؛ بیش از سه دهه است ایران را به شهروندان آن به یک زندان بزرگ تبدیل کرده است، بلکه ده ها هزار انسان را نیز صرفا به خاطر بیان افکار و سیاست ها و نظریات متفاوت شان، زندان و شکنجه، اعدام و ترور کرده است.

این واقعیت تلخی است که بسیاری از روشنفکران جامعه ما در داخل و حتا خارج کشور، اسلام زده و دچار بحران و حتا انحطاط فکری هستند. از سوئی، صرفا تغییر مکان، تحصیلات اکادمیک، موقعیت اجتماعی بالا و داشتن القاب و جوایز مختلف نیز تغییری در ماهیت فکری انسان به وجود نمی آورد مگر آن که خود فرد تصمیم بگیرد و تلاش کند مرزبندی قاطع و محکم و صریحی با دشمنان آزادی بیان و قلم و اندیشه و فعالیت مستقل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داشته باشد.

اساسا از عبادی و گنجی و دیگر هم فکران آن ها، باید سؤال کرد که چرا نباید اسلام مورد نقد قرار گیرد؟ چرا نباید گفته شود که محمد، فردی خشونت طلب، جنگ طلب، آدم کش، غارتگر و متجاوز بود؟ مگر محمد نبود که در سن بالای پنجاه سالگی اش، عایشه دختر بچه هفت هشت ساله را به عقد خود در آورد و به این بچه تجاوز کرد؟ مگر غیر از این است که همه روحانیون و آخوندها، این سنت محمد را ستایش و تبلیغ می کنند و در رسانه ها و توضیح المسائل خود می نویسند، مثلا خمینی، در توضیح المسائل خود - صفحه ۴۹۷، مسأله ۲۴۵۹ - نوشته است: «مستحب است در شوهر دادن دختر که بالغه است، یعنی مکلف شده است، عجله کنند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند یکی از سعادت های مرد این است که دخترش در خانه او حیض نبیند.» و یا این که در همان جا - صفحه ۴۸۹، مسأله ۲۴۱۰ - نیز نوشته است: «اگر کسی دختر نابالغی را عقد کند و پیش از آن که ۹ سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند چنان که او را افضا (پارگی مجرا تناسلی) نماید، بهتر است که او را طلاق گوید.» مگر بر اساس همین سنت اسلامی نیست که حکومت اسلامی، هر سال هزاران آخوند مرتجع را به مدارس می فرستد تا با گرفتن «جشن تکلیف» به دختر بچه تأکید کنند که دیگر بالغ شده اید و نباید دست از پا خطا کنید؟ چرا نباید مذاهب به دلیل این که برابری زن و مرد را نمی پذیرند و مرد را «برتر» و زن را «ضعیفه» می نامند مورد نقد قرار گیرند؟ **چرا نباید گفته شود که مذاهب سیاست های تفرقه انگیز و فاشیستی و غیرانسانی را تبلیغ و ترویج می کنند؟** سرانجام چرا نباید گفته شود که خلقت انسان در کتاب های آسمانی داستان سرائی بیش نیست و در این مورد باید به داروینیسیم روی آورد. چرا باید چنین جانیانی و کتاب های به اصطلاح آسمانی آن ها مقدس و غیرقابل نقد باشند. این نوع خرافات مذهبی و تقدس آن ها هزاران سال است که توسط خلفاء و شاهان و روحانیون و سرمایه داران باز تولید می شوند و در خدمت قدرت و ثروت قرار دارند. چون که خرافات اسلامی و سرمایه داری هر دو منافع مشترکی در استثمار انسان دارند.

مگر غیر از این است که خمینی، خامنه‌ای، بن‌لادن، ملاعمر، شیخ نصرالله و غیره محمدها و علی‌های زمان خود هستند. با این تفاوت که محمد حکومت اسلامی خود را در دوران جاهلیت بشر بر پا کرد و این آخوندهای مرتجع حکومت‌های خود را در عصر حاضر و مدرن به قدرت رسانده‌اند.

مذهب، از هر نوعش ارتجاعی است و به ویژه هنگامی که به حاکمیت می‌رسد وحشیانه‌ترین سیاست‌ها را علیه بشریت به کار می‌گیرند و ایدئولوژی خطرناکی برای انسان است.

تاریخ مسیحیت و یهودیت و اسلام، همگی مملو از سرکوب و کشتار و قتل عام و تجاوز به جان و مال انسان‌هاست. در اثر مبارزه صدها ساله مردم آزادیخواه و کارگران و روشنفکران سوسیالیست و سکولار و با آغاز تلاش‌های عصر روشنگری بشر در جهت مهار طبیعت و تعیین سرنوشت خویش، دست مسیحیت و یهودیت از قدرت دور و دور تر شده است. اما در دهه‌های اخیر با حمایت دولت‌های سرمایه‌داری جهانی از گروه‌های اسلامی و به ویژه در ایران، در مقطع انقلاب ۵۷ و مجاهدین افغان و القاعده در افغانستان و حماس و جهاد اسلامی در فلسطین در مقابل گرایش چپ سازمان آزادی بخش فلسطین و غیره، جنایت پشت جنایتی آفریده‌اند. کشورهای غربی و در رأس همه دولت امریکا در رقابت خود با شوروی سابق، به یک کمر بند سبز اسلامی نیاز داشت و هر جایی امکانش بود گروه‌های اسلامی را تقویت نمودند و بلای جان مردم و آزادی‌هایشان کردند.

اکنون نیز از یک سو برخی دولت‌های غربی چک سفید به گروه‌های اسلامی مهاجرین می‌دهند و امکانات زیادی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند مثلاً برای آن‌ها مسجد می‌سازند تا جوانان مهاجر را شستشوی مغزی دهند و به حاشیه جامعه رانده شوند. در حالی که چنین امکاناتی را هرگز در اختیار گرایش‌های چپ پناهندگان و مهاجران قرار نمی‌دهند. از سویی، دولت‌های سرمایه‌داری زمینه‌های رشد گروه‌های فاشیستی را با سیاست‌های خارجی ستیز و غیره خود فراهم می‌کنند.

کورت وسترگارد، در یک گفتگویی به درستی تأکید کرده است:

«... البته که دارم. اما در محیط فرهنگی ما چیزی وجود ندارد که مقدس باشد و نتوان آن را به نقد کشید یا چیزی که نتوان درباره‌اش طنز نوشت...»

وی در جواب سؤال دیگری که آیا ترس دارد نیز چنین جواب داده است:

«من تقریباً ۷۳ سال سن دارم. در این سن و سال انسان ترس و نگرانی زیادی ندارد. آن چه انجام داده‌ام به عقیده خودم کار درستی بوده و می‌خواهم همین را به طور علنی نیز بیان کنم. البته که من می‌ترسم، اما انسان می‌تواند این گونه احساسات خود را تغییر شکل دهد. ترس من جای خودش را به خشم داده است، آنهم به این خاطر که مرا به خاطر انجام کاری تعقیب می‌کنند که در مطابقت کامل با تمامی قوانین و سنت‌های این کشور به انجام رسیده است. بالاخره خشم هم خودش نوعی روش درمانی است.»

کورت وسترگارد، به درست تأکید دارد که در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، هیچ چیز مقدسی وجود ندارند که بتوان آن را نقد کرد، کاریکاتورش را کشید و یا درباره‌اش طنز نوشت. از سوی دیگر همه مذاهب، همواره در تاریخ دشمن آزادی بیان، قلم، اندیشه و هم چنین آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده‌اند. از این رو، برای این که ایدئولوژی ارتجاعی خود را به جامعه تحمیل کنند صدها سال است که با حمایت پشتیبانی دولت‌های سرمایه‌داری، مذاهب و کتاب‌ها و پیامبران و امامان را مقدس نامیده و هر کس نقدی به آن‌ها داشته باشد به عنوان «توهین به مقدسات» دستگیر و زندانی و شکنجه و اعدام و یا ترور کرده‌اند. جنگ‌های مذهبی صلیبی راه انداخته و ملیون‌ها انسان را به نابودی کشانده‌اند. بنابراین، تاریخ مذاهب، تاریخ اسارت انسان و

آزادی هایش است. اگر امروز مسیحیت و یهودیت و فرقه های دیگر مذهبی در غرب، قدرتی ندارند دلایلش نه تغییر افکار ارتجاعی و وحشیانه آن ها، بلکه انقلابات اجتماعی و دستاوردهای علمی و فرهنگی و رشد آگاهی بشر آن ها را از حاکمیت رانده است. اما در کشورهایی چون ایران و عربستان و غیره، مثنی جنایت کار و تبه کار حزب الهی بر سرنوشت انسان ها حاکم شده اند که غیر از زبان خشونت و سرکوب، تزویر و ریا، ترور و وحشت، شکنجه و اعدام، قصاص و سنگسار، جنگ و جهاد و جهالت چیز دیگری سرشان نمی شود و با زندگی میلیون ها انسان بازی می کنند. در سه دهه گذشته حکومت اسلامی نه تنها در داخل کشور، بلکه در منطقه و هر جا توان داشته با آزادی بیان و قلم و اندیشه و آزادی های فردی و جمعی به دشمنی برخاسته و دست به ترور زده است. فرمان ترور سلمان رشدی را خمینی صادر کرد و تروریسم دولتی را رسماً در جهان علنیت داد. جنون آدم کشی خمینی و حکومتش پایانی ندارد و هنوز هم روزانه از جامعه ایران قربانی می گیرد. از خمینی تا خامنه ای، از خلخال آدم کش تا احمدی نژاد تیر خلاص زن و غیره همگی سرکوب و کشتار مخالفان و معترضان، شکنجه و تجاوز، دزدی و غارت، زندان و شکنجه، اعدام و سنگسار تأکید کرده اند و ده ها هزار انسان را از بین برده اند. این ها یک مشت قاتل و جانی هستند که به جان مردم ایران افتاده اند. از این رو، همه مذاهب و مبلغان و سردمداران آن ها به ویژه اسلام، با جنگ و خونریزی، آدم کشی، دزدی و غارت، تجاوز به جان و مال و ناموس مردم به قدرت رسیده اند. به قول خمینی، محمد و علی نخستین بنیان گذاران حکومت اسلامی در تاریخ، همیشه شمشیر به دست بودند تا هر جا مخالفی را دیدند گردن او را بزنند. خمینی، با اتکاء به سیاست های محمد و علی و قوانین اسلامی آن ها و قرآن که در واقع قانون اساسی حکومت محمد بود دایماً به گروه های تروریستی حزب الهی و به سران حکومت تأکید می کرد که باید بکشید تا حکومت خود را نگه دارید. در طول تاریخ، خلفاء و شاهان و روحانیون، مساجد و کلیسا ها و صومعه سراها و امام زاده و معبدها و غیره، صرفاً به خاطر حفظ و یا کسب قدرت سیاسی و ثروت نسل به نسل باز تولید شده اند.

محمد، علی، خمینی، خامنه ای، هیتلر، جرج بوش، سران دولت اسرائیل، حزب الله لبنان، حماس، جهاد اسلامی، اخوان المسلمین، القاعده، طالبان، احمدی نژاد و غیره همگی با اتکاء به خدا و کتاب های به اصطلاح مقدس آسمانی، و هم چنین به عنوان نمایندگان خدا بر روی زمین، میلیون ها انسان را به دیار نیستی فرستاده اند و برای سر پا نگه داشتن حاکمیت شان، به هر جنایتی متوسل شده اند. بنابراین، خلاف نظر عبادی و گنجی و دیگر هم فکریان شان، هر انسان آگاه و روشنفکر موظف است ماهیت جنایت کارانه همه مذاهب و بنیان گذاران آن را از طریق کتاب، مقاله، کاریکاتور، طنز و غیره به جامعه نشان دهند و نگذارند جامعه به ویژه نیروی جوان توسط خرافه پرستان مذهبی شستشوی مغزی داده شوند.

مسلم است که در چنین شرایطی، هر انسان آگاهی که از آزادی بیان، قلم، اندیشه، تجمع، اعتصاب و فعالیت متشکل و مستقل آزادی خواهانه و حق طلبانه دفاع می کند؛ با سانسور و اختناق به مبارزه برمی خیزد؛ با زندانی کردن انسان ها به خاطر بیان باورهایشان و با هرگونه شکنجه روحی و جسمی و هم چنین اعدام و سنگسار مخالفت می ورزد؛ از برابری زن و مرد، از حقوق کودک، از محیط زیست و غیره دفاع می کند، نمی تواند موضع متناقضی بگیرد و خواهان محدود کردن آزادی بیان، قلم و اندیشه، به بهانه «مقدس شمردن مذاهب» و «بنیان گذاران آن ها» شود؟!!

جامعه نباید به هیچ فرد، دولت و گروهی چه از نوع اسلامی و چه از نوع غیر اسلامی، اجازه دهد که به بهانه های مختلف، از جمله «مقدس شمردن مذاهب و بنیان گذاران آن» ها، آزادی بیان، قلم، اندیشه و به طور کلی آزادی های

فردی و جمعی را زیر سؤال ببرند. در کنار نقد ستم و استثمار سیستم سرمایه داری، نقد و افشاءگری از گرایشات فاشیستی و هم چنین فرقه های رنگارنگ مذهبی یکی از ضروریات مهم زمانه ماست. بنابراین، روشنفکران و تشکل های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آزادیخواه و عدالت جو وظیفه دارند در هر شرایطی از جوهر آزادی بیان و قلم و اندیشه دفاع کنند و مرعوب فضای رعب و وحشت دشمنان آزادی و برابری نشوند.

اساسا در دنیای مدرن سرمایه داری امروز، دعوا بر سر مذاهب نیست. این دعوا و کشمکش و تفرقه را گرایشات راست و فاشیستی مذهبی و غیرمذهبی راه می اندازند تا مبارزه واقعی مردم را به انحراف بکشانند. دعوی اصلی در جامعه، بر سر مبارزه طبقاتی و زیست و زندگی مزدبگیران و محرومان جوامع بشری در مقابل مثنی سرمایه دار ستم گر و استثمارگر و دولت های حامی آن هاست. مبارزه ای که سیاه و سفید، مهاجر و غیرمهاجر، زن و مرد، بزرگ و کوچک در کنار هم و در همبستگی با همدیگر قرار می گیرند تا نه تنها حقوق پایمال شده خود را بگیرند، بلکه با تغییر وضع موجود به سرنوشت خویش نیز مستقیما حاکم شوند و جامعه آزاد و برابر و انسانی بسازند.